

بسم الله الرحمن الرحيم

اخراج اجباري مهاجرين افغاني از استان سيستان و بلوچستان ايران

در زمستان سال هشتاد و شش مقامات انتظامي مستقر در اين استان تمامی مدارک شناسائي مهاجرين افغاني را باطل و فاقد اعتبار اعلام نموده آنها را اخذ و بجاي آن نامه تردد سه ماهه صادر نمودند که تا پايان سال مورد اعتبار بود و به مهاجرين دادند. در عين حال دولت پروسه اي موسوم به اسکان مهاجرين افغان به ساير استانها را به مورد اجرا قرار داد. درين اقدام ابتدا مدارک هر فرد را با اعضا خانواده اش در سي دي کاپي نموده و به مهاجرين دادند. اين اسناد به يکي از مناطق خارج از سيستان و بلوچستان در شهر هاي ايران که محل اقامت بعدي مهاجر را مشخص ميکرد قيد شده بود. مهاجرين اين سي دي ها را به مناطق معرفي شده بردند و تقاضاي صدور اسناد هويتي در آن جاها را کردند. مهاجرين گمان ميکردند اين اقدامات در نتيجه تصميمات شوراي امنيت ملي ايران و وزارت کشور اتخاذ گرديده است لهذا در آن مناطق مورد اعتبار خواهد بود. بد بختانه مناطق مقصد از پذيرش و ارائيه اسناد اقامت خود داري نموده و اسناد مربوطه را برگشت دادند. مهاجرين با جواب ردي که دريافت کرده بودند دو باره به سيستان و بلوچستان عودت نموده و جريان را به اداره کل اتباع و مهاجرين خارجي گزارش کردند تا تصميمات مقتضي اتخاذ گردد. دولت ايران پروسه اجرائات مربوط به ابطال اسناد شناسائي و صدور نامه و کاپي سي دي و انتقالات مربوطه را بنام پروگرام ساماندهي اتباع خارجي غير مجاز اعلام نموده و در زمينه تبليغات وسيعي را عليه مهاجرين از طريق منابع تبليغاتي و رسانه هاي خبري از قبيل نشرات چاپي و شبکه تلويزيوني هامون. تربيون نماز جمعه و سخنراني هاي خطبه هاي نماز جمعه نماينده رهبري آقاي سلیماني و مصاحبه با مردم کوچه و بازار و تعدادي مسئولين حکومتي براه انداختند. محتوي تبليغات و شعارهاي تعيين شده طوري تنظيم گرديده بود که همه مشکلات موجود در جامعه ايران و خصوصاً مناطق مرزي را به دوش افغانها مي انداخت. نبود امنيت نبود کار براي ايرانيان قاچاق مواد مخدر اشاعه امراض ساري وغيره و غيره را شامل مي شد. اين تبليغات خصمانه و دور از واقعيت عمق نفرت و بد بيني مقامات ايراني را از سکونت مهاجرين درين منطقه نشان ميدهد. درينجا لازم است اندکي در باره علت تصميمي را که شوراي امنيت ملي در اعلام ممنوعيت استان مرزي سيستان و بلوچستان براي سکونت مهاجرين افغاني اتخاذ نموده است توضيح دهيم. اولاً لازم است اوضاع سيستان و بلوچستان را از لحاظ قومي مذهبي فرهنگي اجتماعي و اقتصادي مورد بررسي قرار دهيم و بعد به تبیین نقش افغانها بپردازيم. سيستان بلوچستان استاني مرزي است با سکنه بومي و اصلي بلوچ و قوميتهاي منشعب از ان. عقیده مذهبي اهل سنت. منطقه اي در اوج عقب ماندگي و فقر فرهنگي و پائين ترين سطح رشد اقتصادي. نبود اب اشاميدني نبود دکتر و متخصص و امکانات درماني محيط فرهنگي بسيار شبیه به افغانستان. موجوديت مساجد متعدد اهل سنت و تبليغات ديني که با اندیشه شيعي حاکم در ايران در تضاد و تخاصم جدي قرار دارد. مردم بلوچ از اعمال سياستهاي تبشيري شيعي که با شدت و صرف مبالغ سرسام آور از درآمد خمس شيعيان و نذورات قبر امام رضا و پول نفت و گاز براي ترويج تشيع درين مناطق مورد تصبیب قرار ميگيرد فوق العاده ناراضي و خشمگين اند. در واقع شعار مرگ بر ولايت فقيه که سي سال است ورد زبان شيعيان وابسته به دولت ايران است شامل همين مردم وساير اهل سنت ايران ميشود که در مناطق مرزي سراسر ايران سکونت دارند. مهاجرين افغاني مقيم سيستان و بلوچستان که اهل سنت و بيشتر از ولايات نيمروز فراه هلمند و قندهار و ولايات شمال هستند متحد طبيعي وهم مذهب بلوچها و در واقع در مطالبات و مشکلات مردم بلوچ همدرد و غمشريک هستند. تبادل اطلاعات و پيوند هاي فرهنگي و مذهبي به اساني بين شان برقرار گرديده و همدیگر را درک ميکنند. حضور مهاجرين افغان در مراسم مذهبي اهل سنت مثل برگزار ي نمازهاي جمعه نمازهاي عيدين و تراويح در ماه مبارک رمضان بيش از پيش رژيم را به خشم و غصب مي آورد. مدارس متعدد ديني که براي تدريس براي فرزندان اهل سنت فعاليت دارند و خصوصاً مسجد مکي که درين اواخر از رشد و توسعه چشمگيري برخوردار شده و به عنوان مهمترين مرکز ديني اهل سنت درآمده است حاکميت را به منزوي ترين قشر اجتماعي درآورده است. آنها چيزي جز زور و قدرت دولتي و پول براي جلب مردم ندارند. آنها نميتوانند در قلب مردم رسوخ کنند. دولت ار اعمال سياستها و شيعه سازي دست بردار نيست و مردم از اين سياستها به ستوخ آمده اند. افغانها بخوبي اين وضعيت را درک ميکنند. افغانها اين حالات را به خارج از ايران در نتيجه رفت و آمد هابشان ميرسانند. از طرفي دولت هم نميتواند بخاطر افشا شدن اعمال ضد انساني و ديني اش عليه اهل سنت آنچه را که در هدف نهائي تصميم

د پانو شميره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

: د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

دارد مورد اجرا قرار دهد. چنانچه همه شاهدند تا وقتی که مهاجرین افغان در زابل سکونت داشتند و تعدادی بیش از هزار خانوار در لوکتک اقامت داشتند دولت نتوانست علیه مدرسه دینی لوکتک اقدامی انجام دهد. اما بعد از تخلیه منطقه از مهاجرین افغانی مدرسه را منهدم و مدرسین و مسئولین آنرا به مشهد و به دادگاه روحانیت سپردند. دولت چنین تصمیماتی را درباره زاهدان هم دارد و منتظر فرصت مناسب است تا بابخانه ای آنچه را که میخواهد انجام دهد.

حالا دوباره بر میگردیم به سرنوشت مهاجرین. گفتیم که مهاجرین با جواب رد از پذیرش شان در آستانهای معرفی شده به زاهدان برگشتند. اداره اتباع در زاهدان قول رسیدگی داد. در ماه اسد دوباره نامه های باطل شده و بی اعتبار را بایک مهر سرخ تمدید اعتبار کرد. در سال هشتاد و شش و هفت فرزندان مهاجرین توانستند از مدارس ایرانی استفاده نموده و درس بخوانند. در سال تعلیمی هشتاد و هفت نیز دانش آموزان افغانی به مدارس ایرانی جذب شدند. اما یکماه بعد در حالیکه شهریه خود را پرداخته بودند و کتابها را در بدل پول خریداری کرده بودند دستور آمد که اتباع افغانی حق تحصیل راندارند. آنگاه بدون استرداد پول های شهریه که برای تمام دوره تحصیل سال کامل تادیه کرده بودند و کتابهایی را با پول شخصی خریداری کرده بودند به ادارات مدارس تحویل و بخانه های خود برگشتند و از ادامه تحصیل محروم شدند. در همین زمان مجدداً ممنوع الاقامه بودن استان برای افغانها روی دست گرفته شد و نیروی انتظامی به دستگیری افغانها در کوچه و بازار و ریختن به خانه ها برای اخراج اجباری شروع کردند. سر و صداها بالا گرفت و در اثر تقاضاهای مکرر مقامات دولت افغانستان به علت زمستان و سردی هوا طرح اخراج به تعویق افتاد. در ماه اسد سال جاری مطابق به سالهای قبل که مراسم توزیع مدارک تحصیلی دانش اموزان گان مدرسه مکی اهل سنت که توام با برگزاری ختم بخاری شریف برگزار میگردد در آستانه برگزاری بود که مقامات امنیتی و اطلاعاتی چند روز مانده به آغاز مراسم موج دستگیریهای مهاجرین و مطالبه مدارک شناسایی عمومی شروع شد. تعداد زیادی از بلوچها هم بدلیل عدم هماهنگی با دولت و فرار از خدمت سربازی شناسنامه ندارند لهذا بزودی در دام نیروهای امنیتی گرفتار میشوند. دولت دستگیری به بهانه افغانی بودن را آغاز کرد ولی مقصد ایجاد شرایط رعب و وحشت بین بلوچها بخاطر اخلال در برگزاری مراسم مذهبی ختم بخاری شریف بود. این مراسم در طی سالهای اخیر به بزرگترین مراسم دینی اهل سنت زاهدان مبدل شده است. مهمانان از تمامی نقاط ایران نمایندگان و مدرسین همه مدارس دینی اهل سنت سراسر ایران و مهمانان خارجی از مدرسه دیوبند و سایر مدارس دینی پاکستان و کشورهای خلیج فارس و آسیای میانه دعوت میشوند و در مراسم حضور می یابند. مجموع اشتراک کنندگان در مراسم به بیش از یکصد هزار بالغ میگردد که هشتاد درصد آنرا مردم اهل سنت زاهدان و مهاجرین افغان تشکیل میدهند. مراسم بسیار باشکوه برگزار میگردد و از طرف مدرسه مسجد مکی سازماندهی میگردد. دولت ایران که هرگز به همچو مراسم خوشبین نیست و در راه اخلال آن از هیچ اقدامی کوتاهی نمیکند. در سال جاری از دعوت مهمانان خارجی ممانعت بعمل آوردند و حسین مدنی را که از استان کردستان در مراسم شرکت کرده بود در ختم مراسم و موقع سوار شدن به قطار دستگیر کردند و با پا در میانی علمای منطقه بعد از یک هفته آزاد شد. در بهیوحه این مراسم بود که گیر گرفت به جرم افغانی بودن و حمله به مناطق مسکونی و خانه های مهاجرین آغاز گردید. موثر های پلنگی قرگاه رزم و مرصاد محله ها محاصره و از تمامی ساکنان آن تقاضای اسناد شناسایی میکردند و هر کسی که فاقد آن می بود با خود می بردند. افراد مشکوک و بلوچها را به اطلاعات می سپردند برای بازجویی و افغانها را به اردوگاه می بردند برای طرد مرز بسیاری از خانواده های افغانی و زنان و کودکان را هم با مقداری اثاثیه منزل از قبیل کولر یخچال تلویزیون به موثر های خود انداخته و به اردوگاه برای اخراج از مرز تحویل میدادند. این پروگرام حدود پانزده روز ادامه داشت. بعداً در اواخر همین ماه شبکه هامون به مهاجرین اعلام کرد و تاریخی را معین نمود تا افغانها به اردوگاه الغدیر مراجعه و کارت اقامت سه ماهه دریافت کنند. افغانها به اردوگاه رفتند و نامه ها و اسناد خود را دادند. اردوگاه ورقي را به عنوان پرنه اول به هر سرپرست خانوار داد که حاوی دو فقره واریز کردن پول به بانک بود. یکی مربوط به عوارض شهر داری که نظر به تعداد خانوار از یک نفر تا ده نفر را در بر می گرفت. خانوار یک نفره موظف به پرداخت یکصد و چهار تومان و دوفقره الی سه و چهار یکصد و شصت و هشتاد و هشت نفر به بالا دوصد هزار تومان. دوم به آزای هر نفر دو هزار و دوصد تومان به حساب اداره اتباع. درین ورقها تاریخ تعیین شده بود برای گرفتن کارتهای سه ماهه که این کارتها به تعداد بیش از بیست درصد نیامد. با وجودیکه هر هفته باید برای گرفتن این کارتها به اردوگاه که در فاصله ده کیلومتر خارج از شهر قرار دارد و برای رفت و آمد چهار هزار تومان کرایه لازم دارد رفت و آمد صورت گیرد. در آغاز ماه قوس یا آذر مرحله دوم آغاز گردید. اینک برگه دیگری بنام پرنه دوم به هر سرپرست خانوار داده شد. این برگه ها حاوی لیست اعضای خانواده و محل تعیین شده اقامت بعدی مهاجر و سه فقره پرداخت پول به بانک بود. قابل ذکر است که در اثنای اخذ پرنه دوم بصورت دستی و نقد باید مبلغ سه هزار تومان به مسؤل کامپیوتری که پرنه را میداد پرداخت می شد که در بدل آن هیچ سند بانکی یا سندیکه محل رسمی اخذ پول را مشخص کند داده نمیشد و پول مستقیماً به فرد مذکور تحویل میگردد. اما فقرات

د پانو شمیره: له ۲ تر ۸

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
: دلپکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

پرینت دوم. یکی برای هرنفر مبلغ چهار هزار و چهار صد تومان به حساب خزانه بانک ملی اداره اتباع. دوم دوهزار افغانی برای هر نفر به حساب سیبا بانک ملی به نام پژواک خدمات اداری امایش. سوم کسانی که کارتهای سه ماهه را دریافت کرده اند در بدل هر کارت مبلغ دوهزار تومان به حساب فقره دوم واریز کنند. همچنان تابلوی بزرگی نصب شد که تاریخ اخذ مدارک انتقالی را برای مناطق مختلف و در تاریخ های تعیین شده مشخص میکرد. البته این تاریخ بندی رعایت نشد و در وقت های تعیین شده مدرکی نرسید و از همان ابتدا فاقد اعتبار گردید. اما فاجعه اصلی بعد از آمدن کارتهای امایش چهار و تقسیمات خانواده ها به محل اقامت آینده شروع گردید که مهاجرین را دچار بزرگترین معضلات ساخت. مسئله ازین قرار بود که بسیاری از خانواده ها که از چند فامیل مانند برادر ها پدر خسر و داماد و غیره تشکیل می شد هر کدام ازین خانواده ها را به جاهای مختلف تقسیمات کرده بودند. یک برادر به بیرجند یکی به شیراز یکی به اصفهان یکی به سمنان یعنی خانواده بکلی از هم جدا ساخته و در مناطق گوناگون تقسیم شدند. حتی بسیاری در داخل یک خانواده مشمول همینگونه تقسیم بندی شده بودند. شوهر یکجا خانم جای دیگر و پسر به جای دیگر. شاید قابل قبول نباشد که زنی را جدا از محل اقامت شوهر به زندگی کردن محکوم کرده باشند اما باور کنید این کار شده است. من زنی را در پشت دفتر مدیر کل دیدم که سند در دست داشت که اورا به خراسان جنوبی و شوهرش را به شیراز تقسیم کرده بودند. زن می گریست که چگونه میتواند در محیطی که محرم و نفقه آور و سرپرستش نباشد زندگی کند. اما اسماعیلی منشی مدیر کل اجازه نمیداد او پیش مدیر برود و چاره مشکل نماید. اسماعیلی میگفت درست است که تونمیتوانی دور از شوهرت زندگی کنی اما این تقسیمات از تهران صورت گرفته و ما صلاحیتی در تغییر آن نداریم. همینطور دختر جوانی بدور از خانواده پدرش محل سکونت برایش تعیین شده بود. علاوه ازین اجرائات بی بنیاد و سنگ حافظی خانواده ها به جاهائی تعیین شده بودند که حاضر نبودند که بروند در آنجاها خویش و قوم و شناخته و دوستی نداشتند. در حالیکه در بسیاری جاها اعضای فامیل و اقوام شان زندگی میکردند که به بسیار خوشی حاضر بودند در کنار آنها بروند و زندگی کنند. ضمناً مدتی که برای نقل مکان تعیین شده بود ده روز بود. در شرایط ایران برای یافتن مسکن حد اقل سه ماه وقت لازم است تا کسی در منطقه ای که سالها زندگی کرده و با محیط آن آشنا است بتواند خانه مورد احتیاج خود را پیدا کند. اما حالا باید در ده روز هم کوچ کنی و هم خانه بیایی یا در بیابان و سرک با خانواده و اسباب و وسایل زندگی ات اقامت کنی. البته بعداً در اثر شکایت ها این مدت به بیست روز افزایش داده شد. همچنان مهمترین مشکل دیگر مهاجرین تصفیه حساب با مالکان خانه هایشان بود. مهاجری که قبل از تکمیل شدن مدت قرارداد با مالک خانه تقاضای پیش پرداخت پول خود را نماید مالک پول در اختیار ندارد که بدهد. او باید خانه خود را به بنگاه معاملات بسپارد تا مستاجر پیدا کند و بعد از اینکه او پولی را به عنوان پیش پرداخت به مالک داد به مستاجر قبلی پرداخت کند. درینجا تعداد زیادی از مهاجرین بودند که نتوانستند در مدت بیست روز با مالک شان تصفیه حساب کنند لهذا پا در هوا ماندند و مدت اعتبار نامه شان به اتمام رسید. مهاجر در شهرستان جدید احتیاج به پول دارد تا بتواند پناهگاهی بدست بیاورد و پول او در دست صاحب خانه است و نمیدهد و وی وقت آنرا هم ندارد تا منتظر بماند. بالاخره در اثر تقاضاهای مکرر از تهران دستوراتی آمد که اگر اعضای خانواده ای به چند شهر تقسیم شده باشند به یک شهر واحد منتقل شوند که تا حدودی مشکلات را حل کرد ولی کاری که هم زمان را برد و هم برای مقامات اداری باطل کردن کارتها و اوراق تردد و صدور مجدداً بطور مضاعف کار ایجاد کرد. با توجه به کم کاری قصدی کارمندان و وقت گذرانی که ما در تمام مراحل از دادن پرنیت ها گرفته تا سایر اجرائات شاهد آن بودیم درین مورد اخیر نیز به بسیار کندهی اجرائات میشد و اقای سالارزهی که این کار را انجام میداد حداقل در یک روز کاری از تعداد بیش از پنجاه نفر را اجرانمیکرد در حالیکه متقاضیان همه روزه از صدها نفر زیاد در پشت دروازه اطافش در انتظار بودند. درینجا به مسئله مهم دیگری نیز باید اشاره شود. و آن اینکه در ماه های میزان به بعد که طرح در حال اجرا بود و مهاجرین همه روزه در مسیر شهر و اردوگاه و دفتر اتباع در حال تردد بودند نیروی انتظامی فرارگاه مقدا و رزم و کلانتری ها شروع کردند به گرفتاری مهاجرین. هیچ کس در هیچ جا امنیت نداشت. هر کس را در هر جا می یافتند میگرفتند و به اردوگاه می بردند اگر دستگیر شده مدرک میداشت آزاد می شد و اگر نمیداشت از مرز طرد می شد. برای تثبیت مدرک حداقل از یک تا دوشب باید در اردوگاه بحالت حبس میماندند. در روز هم ازین ها بحیث کارگر در شاقه کاری در داخل اردوگاه استفاده می شد. برخورد های غیر انسانی استعمال کلمات غیر اخلاقی اهانت به کشور و وطن و رئیس جمهور و ملیت و دین که کار هر سرباز و وظیفه ای که در حال اجرای ماموریت و پهره میباشند امری معمولی و همیشگی است که باید آنرا تحمل کنی و گشودن لب به اعتراض موجب لت و کوب و دو و دشنام و غیره مصیبت ها می شود. درین دوران بارها اتفاق افتاده است که یک نفر از اردوگاه با مدارکش آزاد می شد ولی قبل ازینکه بخانه برسد در مسیر راه ذریعه گروه دیگری گرفتار و مجدداً به اردوگاه آورده می شد. بسیاری کسانی که نامه و کارت امایش چهار راهم گرفته بودند اگرگرمی افتادند گرفتار و به اردوگاه آورده میشدند. جریان این بود که به هر گروه گرفتاری و پاسگاه ها وظیفه داده میشود تا تعداد معین از افغانها را در روز مثلاً پنجاه نفر را بگیرند درینجا برای افراد گرفتاری مدرک و سند و کارت و پاسپورت

د پانو شمیره: له ۳ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

اعتباری نداشت. آنها باید تعداد را پوره میکردند تا از مسئولیت رهائی می یافتند. اما اینکه بالای یک افغان که دارای مدارک قانونی هم است و باید در نهایت امنیت بتواند زندگی کند برای آنها مطرح و مهم نیست.

در حال حاضر برنامه ها تمام شده است. هزاران خانواده در حالیکه مدرک دارند و حد اقل بیش از سیصد هزار تومان پول به حساب دولت ریخته اند در نتیجه مشکلات در اجرای طرح در معرض اخراج اجباری به کشور قرار دارند. از پانزدهم حوت تمامی اجرائات قطع شده است. گروپهای مسلح با موتر و اسلحه به پشت دروازه های مهاجرین میروند اثاث و لباس و وسایل شانرا به موتر می اندازند و زنان و اطفالشانرا در مینی بوس سوار میکنند و بسوی مرز میلک اعزام میکنند. اخیراً گزارشهایی از ولایت نیمروز به خبر گزاران ها از قول رئیس مهاجرین داده شد که بیش از پنجهزار نفر مهاجر در طرح اخراج اجباری به ان ولایت اعزام شده اند در حالیکه آنان هیچ نوع امکانات رفاهی و آمادگی از استقبال و وسایل ترانسپورتی در اختیار ندارند. در زاهدان و شهرستانهای استان سیستان و بلوچستان طرح شدیداً درحال اجرا است و باید چاره سنجیده شود. دولت افغانستان باید وارد اقدام شود و این مشکلات را مورد رسیدگی قرار دهد. در قدم اول با اعزام هیئتی به زاهدان در رفع این گرفتاری ها برای مهاجرین با دولت ایران وارد مذاکره شوند.

باطرح یک پروگرام و راهکار که بعد از استماع نظرات مهاجرین قابل تطبیق باشد که هم تصامیم دولت ایران رعایت شود و هم مهاجرین با حد اقل مشکلات مواجه شوند مورد تطبیق قرار داده شود. دولت ایران از هرخانواده مهاجر بیش از چندین صد هزار تومان پول گرفته است برای کسانیکه اجازه عزیمت و اقامت به شهرهای ایران داده نمیشود و طرد میشوند باید پولهایشان مسترد گردد. این حق هر انسان است که باید به آن برسد. مهاجر در سراسر جهان بعنوان قشری ضعیف در معرض بحران و نیازمند کمک و همدردی شناخته میشود و دولت ها و وظیفه اخلاقی و انسانی دارند به مهاجرین کمک کنند نه اینکه با عناوین مختلف پول و دارائی شانرا بگیرند و بدون اینکه خدماتی برایشان فراهم کنند آنها را از کشور شان بیرون نمایند. دولت ایران که خود را جمهوری اسلامی میخواند و حتی دولت امام زمان می پندارند نشاید که دولتی که از آدرس آن موجو عدالت گستر مرجع اجرای ظلم و ستم به قشری ضعیف و درمانده باشد. گرچه فساد مالی و چپاول دارائی های مهاجرین در ایران چنان راحت و سهل است که در هیچ جای دنیا مانند و نظیر ندارد. هرچیزیکه به مهاجرین به فروش میرسد حد اقل بیش از چهار تا پنج برابر نرخ عادی است. مثلاً در اردوگاه الغدیر که تحت کنترل اداره اتباع خارجی است و فروشگاه آن با مزایده در اختیار افراد قرار می گیرد اجناس خود را بیش از پنج برابر نرخ بازار عرضه میکند. یک برگ فوتوکاپی در بازار بیست و پنج تا پنجاه افغانی است اما در اردوگاه دوصد تومان. چهار برابر بالاتر. در جریان گرفتن اوراق پرنهت و اسناد مربوط در دوران هر نفر برای حفاظت از اوراق خود مجبور شد یک پوشه پلاستیکی کوچک بخرد. این پوشه در بازار دوصد تومان بود. اما در اردوگاه این پوشه بایک مهر که فهمیده شود از بیرون اردوگاه خریده نشده است یکهزار تومان فروخته شد. در مدارک پرنهت دوم نیز به پوشه بزرگتری احتیاج افتاد که این پوشه مهور نیز به قیمت هزار تومان خریده می شد در حالیکه در بازار دوصد و پنجاه تومان قیمت داشت.

برگردیم به اصل موضوع و راهکار های برون رفت مهاجرین ازین وضعیت غیر قابل تحمل. باید دولت افغانستان وارد اقدامات جدی شود و از حقوق اتباع خود دفاع کند. امروز سرنوشت هزاران مهاجر در دست چند نفر تفنگچی است. آنها هرچه بخواهند انجام میدهند. به زن و طفل پیر و جوان رحم ندارند. آنها وظیفه دارند هرافغان را بیابند بگیرند ببندند به موتر ببندازند و از مرز رد کنند. دوسال پیش در زابل به زنان هم رحم نکردند. به بازو و موی زن دست انداختند و به موتر سوار کردند و به پل میلک رساندند. در تمامی فرهنگهای بشری زن به عنوان موجودی ترحم برانگیز شناخته میشود. اما در سلوک و روش پیروان و منتظران امام زمان که حکومت عدل جهانی را مستقر میکند حتی به آن موجود نیز رحمی صورت نمیگیرد. رئیس مهاجرین نیمروز گفته است که در بین افراد طرد شده دوزن بدون سرپرست هم موجود است. این زنان چرا و چگونه بدون سرپرست و محرم دستگیر و از مرز طرد شده اند. دولت ایران همه این اقدامات را در پوشش اخراج مهاجرین غیر قانونی و انمود میکند. اما حقیقت خلاف اینست. اکثریت خانواده های طرد شده دارای مدارک قانونی شناسائی اند که خود دولت ایران در اختیار آنان قرار داده است. ولی در یک پلان حساب شده شرایط را طوری بوجود آوردند که این مدارک فاقد اعتبار شود. ایران در همین طرح که اجرا کرد و مبالغی را که دریافت کرده اگر محاسبه شود شاید بیش از ملیارد ها تومان بشود در حالیکه درینمورد هیچ نوع اطلاع رسانی نمیکند و از طرفی باکسانیکه این همه پول از آنها گرفته است در نهایت از مرز خود اجباراً اخراج میکنند.

به پیوست عکس اسناد و متن شعارها را هم فرستادم تا بانشران مردم افغانستان و همه انسانهای حق طلب و آرزوخواه را در جریان حوادثی که مهاجرین افغانی مقیم سیستان بلوچستان در معرض آن قرار دارند آگاهی بخشید. اگر خدا کند که دولت موجود افغانستان و ادارات ذیربط وزارت عودت مهاجرین وزارت خارجه هم با آگاهی ازین وضع برای حل مشکلات مهاجرین پا پیش گذارند.

د پانو شمیره: له ۴ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

در پایان گزارش لازم میدانم موضوعی را مورد بررسی قرار دهم. این موضوع مربوط به اینست که چرا در تقسیمات خانواده ها به سایر مناطق برای اسکان اعضای خانواده از هم جدا شده بودند که غیر قابل قبول ترین بخش برنامه را برای هرانسان تشکیل میداد. دو احتمال وجود دارد. یکی اینکه بصورت تصادفی و بدون منظور این نوع تقسیمات صورت گرفت. درینحال باید پرسید چگونه امکان دارد که ارگانهای زیربند در قضیه تا این حد غیر مسئولانه و بدون سنجش و منطق چنین اجرائاتی را بعمل آورده باشند. بدون بررسی وضعیت خانوادگی هرکدام را به منطقه ای انداخته باشند. فرض دوم اینست که از روی قصد و عمدا برای سرگردانی و مجبور شدن مردم برای ترک ایران ازین نیرنکها و طرفند ها کار گرفته اند. واقعیت ها و سیر حوادث بعدی صحت فرضیه دوم را ثابت میکند. مهاجرین وقتی مدارک شانرا گرفتند و بخاطر رفع این نقایص به مسئولین مراجعه کردند در جواب شنیدند که این کار از تهران صورت گرفته و ما مسئولین در زاهدان کدام صلاحیت اداری برای ایجاد تغییرات نداریم. چند روز بدین حالت گذشت و در مدت روز بر نامه درحال اتمام بود که از تهران دستور تغییر آمد. عده توانستند ازین امکان استفاده کنند و اسناد شانرا دریک محل توحید کنند. درگیر و دار اجرائات بود که تعطیلات پیروزی انقلاب فرارسید و حدود پنج روز تعطیلات ادامه یافت. در پایان تعطیلات وقتی نزد سالارزهی مراجعه شد وی اصلاً نبود و در دروازه ورودی بامری به مردم ابلاغ کرد که زمان اجرائات پایان یافته و اجازه ورود به کسی داده نشد و بدینطریق علی الرغم پرداخت پول هنگفت به حسابهای ذکر شده عملاً تعداد زیادی از مهاجرین درحالت بلاتکلیفی قرار گرفتند. بدینگونه اسناد فاقد اعتبار شدند و اکنون باید همه اینها به افغانستان طرد مرز شوند.

جهت تزئید معلومات خوانندگان عزیز باید اندکی در مورد رفتار و سلوک کارمندان اداری و مسئولین انتظامی با مهاجرین در جریان مراجعات کاری معلومات ارائه نمایم. مثال بسیار روشن نحوه برخورد پولیس و نیروهای انتظامی ایرانی باافغانهای مهاجر در جهان فقط برخورد پولیس اسرائیل با فلسطینیان را به نمایش میگذارد و در بسیاری موارد بدتر از آن هم است. در برخورد اسرائیلی ها با فلسطینی ها حداقل پوشش وسیع رسانه ای وجود دارد و تمام مردم جهان میدانند آنجا چه میگذرد اما درینجا در کشور امام زمان و نایب برحقش اصلاً کسی نمیداند چه حوادثی درحال وقوع است. برتوده های مظلوم و بی پناه مهاجر چه می شود. ایرانیان شیعه عادت دارند در روزهای محرم بیاد مظلومیت امام حسین عزاداری کنند و از یزید و عبیدالله و شمر تبری بجویند اما همین شیعه ها در قبال مهاجرین افغان هر روز اعمال یزید و شمر و عبیدالله را تکرار میکنند. جنایتی پوشیده و خاموش. اخاذی و زور گیری که اصلاً حد و مرزی ندارد. افراد قرارگاه مرصاد و مقداد ورزم باماشینهای پلنگی وقتی مهاجری را می یابند تقاضای پول در حدود بیش از یکصد هزار تومان می نمایند اگر مهاجر قادر به پرداخت بود و میگیرند و رها میشود اگر کمتر داشت تا سقف پنجاه هزار هم کار اجرا و پایانتز ازین راه ندارد. از هر فرد دستگیر شده برای رساندن به اردوگاه مبلغ هزار تومان کرایه اخذ میگردد. از اردوگاه تا مرز میلک چهار هزار تومان کرایه اتوبوس وصول میگردد در حالیکه از ترمینال کرایه زاهدان زابل هزار تا هزار و پنجمصد تومان است. همچنان راهکار دیگری بنام بازگشت داوطلبانه وجود دارد که اجرائات وطی مراحل قانونی آن ازینقرار است: فرد خود معرف ابتدا به دفتر مهاجرین قونسلگری زاهدان مراجعه میکند و در بدل پرداخت مبلغ دوهزار افغانی معرفی نامه ای به اردوگاه میگیرد و در اردوگاه مبلغ شش هزار تومان به حساب اداره اتباع خارجی میبرد و با مبلغ چهار هزار تومان کرایه امکان خروج از مرز را می یابد. درینجا کرایه بار همراه بسیار بیشتر از خود شخص است. برای هر عدد پتو و معادل آن ساک مسافرتی دوهزار تومان اخذ میشود. یعنی فی کیلو بار پنجمصد تومان. به عنوان حسن ختام از شخصیت و اهلیت کارمندان اداره اتباع هم باید چیزی گفت. رئیس کل یاعوممی شهرکی که رسیدن به او بسیار مشکل و ناممکن است. اسماعیلی منشی اش هرگز به مهاجری اجازه نمیدهد که به حضور فخمیه برسد و عرض حال نماید. عبور از فیلتر اسماعیلی و منصوری کاریست به دشواری عبور شتر از سوراخ سوزن. شخص دوم چه کندی نام دارد که اگر اسم انسان را بالایش بگذاریم به تمام انسانیت حتی انسان اولیه که در حال توحش بودند توهین شده است. این موجود دویا انسان نما که دارای قد و قامت کج و معوج و تقریباً زیکزاک است بامهاجرین همچو حیوان برخورد میکند. عریضه بدون خواندن مجاله کرده و به باطله دانی می اندازد. پیر و جوان ریش سفید و ریش سیاه را از دفترش بیرون میکند. ساده ترین کار قانونی را هم اجرا نمیکند. هیچوقت از زبانش غیر از نه نمی شود بیرون شو چراتوامدی شنیده نمیشود مثل اینکه در شرایط شدید قحط الرجال این موجود به این مسئولیت گمارده شده است. دولت امام زمان نمیداند که هر فرد مسئولی که دریک اداره مربوط به خارجی ها کار کند در واقع عمل کردش جنبه بین المللی دارد و شخص خارجی خاطره آنرا باخود به خارج می برد و تصویری از نظام را درحافظه اش نگهمیدارد لهذا برای خدشه دارنشدن سیمای رژیم باید در امور اتباع خارجی افراد با احساس خوش برخورد قانون گرا پاک نفس منصوب گردند نه افرادی همچو چه کندی که حتی به ولایت فقیه و امام زمان هم ابروئی باقی نمیگذارد. در استانه پایان مقاله ضرور میدانم مسئله مهم و مربوط به مهاجرین را در رابطه به مذاکرات و اقدامات سیاسی دولت افغانستان نیز مورد بازبینی قرار دهم. در طی چند سال اخیر که همه ساله آنهم در فصل سرما و زمستان رژیم ایران دست به اخراج دسته جمعی کتلوی و اجباری مهاجرین از خاک خود میزند و هزاران زن و کودک و مرد را به

د پانو شمیره: له ۵ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

بدترین سرنوشت دچار می ساخته و می سازد. دولت افغانستان در شرایطی که مسئله در حاد ترین وضعیت خود رسید و رسانه های جمعی گزارش های تکان دهنده و رقت انگیز به نشر رساندند و داد و فریاد رانده شدگان به فلک رسید نیز از ماجرا باخبر شده و برای رفع بحران که از نظر همه به عنوان اولین مرجع در زمینه برطرف کردن معضلات مهاجرین شمرده میشود و تشکیلات عریض و طویل وزارت عودت مهاجرین و نمایندگیهای آن در کنار سفارت خانه های کشور در خارج قرار دارد و کارمندان آن با اخذ معاشات دالری و پرسونل متورم باید مصدر اجرای خدماتی برای مهاجرین باشند که تاحال جز اخاذی و چپاول پول مهاجرین کاری انجام نداده اند. درینحال دولت افغانستان ابتدا از مسیرهای دیپلوماتیک تقاضای توقف اخراج را از دولت ایران می کنند. دولت ایران به روش همیشگی اصل موضوع را منکر شده و با این بیان که ما اتباع غیر مجاز و غیر قانونی را که حق قانونی هر دولت است اخراج می کنیم. ولی چون ابعاد اخراج بسیار گسترده تر از افراد غیرقانونی میباشد لهذا سر و صدا ادامه یافته و در گزارشهای گزارشگران تصریح میگردد در بین اخراجی ها افراد دارای مدرک نیز وجود دارد و اخراج تنها شامل افراد غیرقانونی به اصطلاح ایران نیست. درین هنگام دولت ایران بنابر این تقاضاها که سرانجام پاي رئیس جمهور را نیز در قضیه باز میکند از طرف رئیس جمهور ایران وعده توقف داده میشود و مدتی غائله ختم میگردد. بدنبال این جریانات هیئتی نیز از سوی دولت افغانستان وارد ایران میشود تا به مسئله مهاجرین رسیدگی بهتر صورت گیرد. چنانچه در سالهای قبل شاهد ورود هیئتهای وزارت خارجه و مهاجرین و در سال قبل کریم خلیلی معاون رئیس جمهور که شیعه مذهب و از متحدین و پیروان دایمی مقامات مذهبی و سیاسی ایران میباشد بودیم. اما این هیئت ها درین رفت و آمد ها چه دست آوردی برای مهاجرین به ارمان آورده اند؟ حقیقت اینست که نتیجه همیشه صفر بوده است. به چند دلیل. اول اینکه افراد اعزامی از افغانستان از لحاظ سیاسی و صلاحیت در مذاکره و چانه زنی های سیاسی از افراد ایرانی در سطح بسیار پائین قرار داشته و از استعداد دفاع از حقوق هموطنانشان بخوبی بهره مند و برخوردار نمیباشند در پهلوی این نقیصه ایرانی ها به بهترین وجه ازین هیئت ها پذیرائی میکنند و در لوکس ترین و گرانترین هتلها اسکانشان میدهند و از بهترین غذاها برای پذیرائی شان استفاده میکنند قبل از ورود به بحث اصلی که مذاکره پیرامون مسایل فی ما بین است تحت تاثیر قرار میگیرند و هرچه مقامات ایرانی گفتند بلی گویان می پذیرند توان استدلال و دلیل از آنها سلب میشود و در نهایت آنچه ایرانی هامیخواهند بدست میآورند و هیئتهای ما دست خالی و دستها درازتر از پاها برمیگردند. دلیل دیگر و مهم عدم اطلاعات کافی هیئتهای اعزامی افغانی از اصل اقدامات و قضایای مربوط به مهاجرین است. این هیئتها باید به مناطق بحران زده بروند و با مهاجرین منطقه از نزدیک ببینند خواستها و مشکلاتشانرا از نزدیک بشنوند و راهکارهای حل ان معضلات را با نظر خواهی از مهاجرین با مقامات مطرح و مورد مذاکره قرار دهند بدینصورت است که راه حل واقعی مشکلات پیدا میشود و تصمیمات لازم نیز میتواند در توافقات به نفع مهاجرین در دراز مدت و کوتاه مدت منجر گردد. تاکنون هیچ هیئت اجازه آنرا نیافته است که به منطقه مهاجرنشین برود و بصورت عینی از مشکلات مهاجرین باخبر شوند و بعدا در پرتو معلومات ثقه و صحیح وارد مذاکرات گردند. اما دولتمردان ما در غفلت و بی خبری از رویدادها فقط به منافع مادی هیئت بودن اکتفا نموده با آرام خوابیدن و غذای خوب خوردن و بردن هدایا و خریدها بسنده کرده می آیند و میروند و بدون اینکه اندکترین تغییری در وضعیت مهاجرین بوجود بیاید کار هیئت مختومه اعلام میگردد. هیئتها وقتی به کابل رسیدند نتیجه کار خود را بسیار مفید ارزیابی میکنند و چنان وانمود مینمایند که باقدم رنجه کردن اینها و مذاکراتشان همه مسایل از بیخ و بنیاد حل شده است درحالیکه در واقعیت نه تنها کاری نشده بلکه ایرانی ها برای چندین سال بعد برای پلان ها و اهداف و تصمیماتشان ازین هیئت ها امضا و قرارداد و مقاوله بدست می آورند. در سطح جامعه ایران اصلا رفت و آمد و موافقات این هیئتها هرگز از طریق رسانه های جمعی گسترده تحت پوشش خبری قرار داده نمیشود گویا اصلا خبری نبوده و نمیباشد. دولت ایران چنان وانمود میکند که در ایران هیچ مشکلی وجود ندارد. من درحالی این گزارش رابه پایان میبرم که نیرو انتظامی درحال اخراج اجباری مهاجرین در استان سیستان و بلوچستان است. در محلات شیر آباد چهارراه رسولی کبابیان و کارخانه نمک و شهرک جوش کاران که مهمترین محلات مسکونی مهاجرین اند همه روزه تریلی برای بار و مینی بوس برای زنان و کودکان و افراد پولیس و قراگاه های مرصاد و مقدار و رزم برای زور آزمائی و اجبار حاضر شده منطقه را محاصره و خانه ها را تلاشی و مهاجرین را بیرون آورده سوار میکنند و بع مرز میلک میرسانند. امید است بانشر این گزارش مردم افغانستان و جهان را در جریان اموریکه همین اکنون بر مهاجرین افغانی مقیم استان سیستان و بلوچستان میگذرد قرار دهید. خداکند که مورد توجه دولت افغانستان قرار گیرد و در کاهش رنج و دردهای ما مهاجرین کاسته شو و فرجی ظهور کند. باین امید.

مهاجر اخراج شده با خانواده خود در نیمروز با در دست داشتن کارت امایش چهار نامه تردد تاریخ گذشته.

۱۳۸۹/۰۱/۱۰

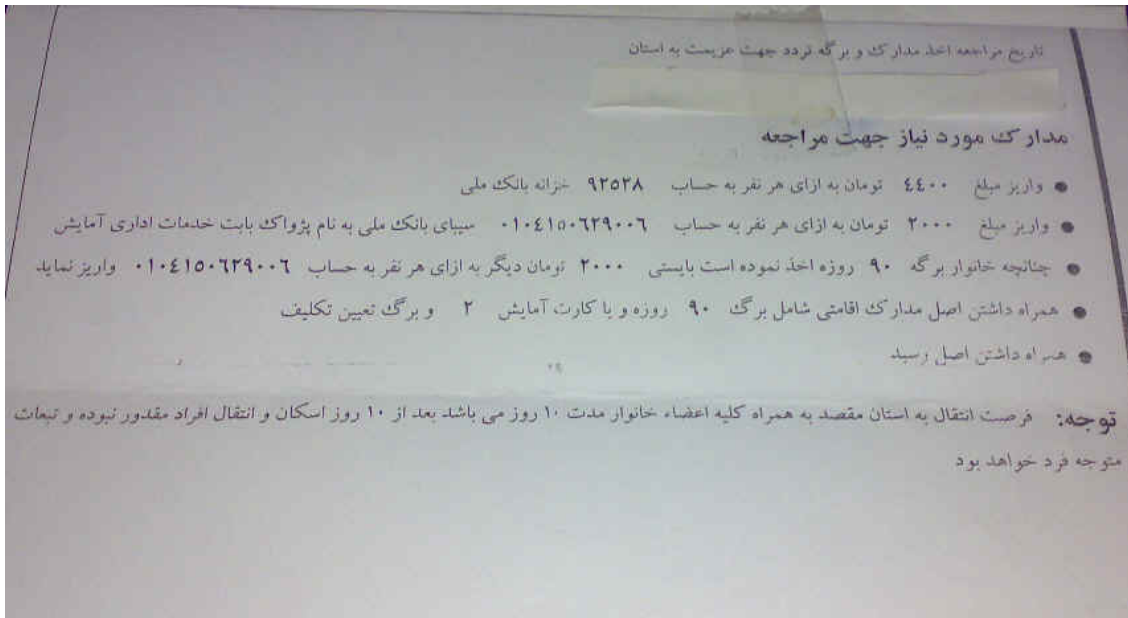
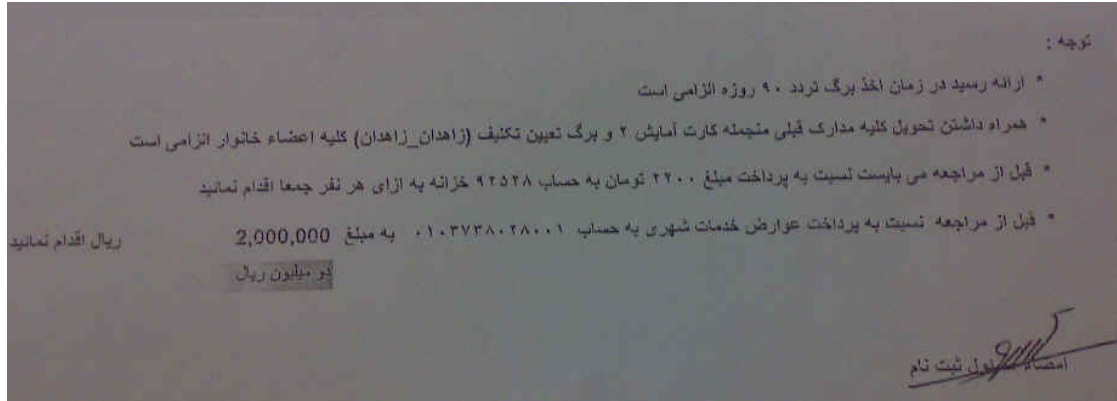
پایان

د پانو شمیره: له ۶ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

به ضمایم نگاه کنید



د پانو شمیره: له ۷ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ



د پانو شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ